

گزارش تحلیلی میزگرد

واکاوی مبانی فلسفی خلاقیت

اشاره

پیش از این در شماره‌های ۱۷ و ۱۸ (پاییز و زمستان ۱۳۸۸)، گزارش تحلیلی از نشست «واکاوی مبانی فلسفی خلاقیت» (برگزار شده در سازمان پژوهش) تقدیم شما خواننده‌ی محترم شد. در بخش‌های گذشته دیدگاه اعضای میزگرد یادشده را آوردیم. چکیده‌ی این آرا از این قرار است:

✓ ساخته‌های بشری و ایده‌های پدیدآمده از تلاش‌ها و تأملات اندیشه‌ورزانه و دست‌ورزانه‌ی انسان‌ها، چه در شکل اراده‌ی تجسد یافته (تمدن) و چه در قالب شیوه‌ی کلی زندگی (فرهنگ)، ارزش‌آفرینی (کارآفرینی)‌هایی است نشأت گرفته از قوه‌ای درونی به نام «خلاقیت».

✓ خلاقیت، وصف ذهن است. وصف در اصل تحقق خود، تابع هستی موصوف است. (آیت‌الله جوادی آملی) بنابراین ذهن ذاتاً خلاق است.

✓ نوآوری، ارزش‌آفرینی و یا به تعبیر امروزی کارآفرینی [نه لزوماً اشتغال‌زایی] خود محصول «خلاقیت» یعنی فعل خلاقه‌ی ذهن آدمی است.

✓ منشاء خلاقیت ناشناخته است؛ برخی آن را محصول ارتباط روح انسان با یزد مهر بانوان [اسطوره و الهه‌ای یونانی] می‌دانند (افلاطون)، برخی دیگر خلاقیت را محصول گونه‌ای جنون برمی‌شمرند (کانت)، و صدرالمتألهین شیرازی خلاقیت را ویژگی ذاتی انسان دانسته که از نفخه‌ی الهی (روح انسانی) سرچشمه می‌گیرد.

از نظر ملاصدرا:

اولاً: وصف هر موجودی تابع هستی (وجود) اوست.

ثانیاً: هستی (وجود) انسان معلول نفخه‌ی الهی (و نفخت فیبه من روحی) است.

ثالثاً: هر معلولی، هر آنچه از ذات و صفات و افعال (شئون وجودی) دارد به مصداق آن که از خود هیچ نداشته است (فاقد شیء معطی آن نیست) پس همه را از علت هستی بخش خویش (خلاق مجید) دارد.

بنابراین خلاقیت موهبتی الهی است که به درجات مختلف به موجودات انسانی داده شده است.

به عبارتی، خلاقیت آموختنی نیست.

✓ اگرچه خلاقیت آموختنی نیست اما شکوفایی قوه‌ی خلاقیت یعنی چگونگی تحریک قوه و نحوه‌ی واکنش به چیزها و بهره‌وری از آن، امری تربیتی و آموزشی است.

✓ ایجاد شک شناختی و تردیدافکنی در ارزش‌های موجود معرفتی، هنری، فناورانه، صنعتی و... آفرینش‌گری (خلاقیت) را تحریک و فعال می‌کند (دکارت و پیروانش).

✓ خلاقیت یک پدیده‌ی اجتماعی است. جامعه تا با ارزش‌های تازه (ارزش‌آفرینی) روبه‌رو نشود به آن‌ها پاسخ نمی‌دهد. ارزش‌گذاری بر کار و فعل خلاقه به نوع فرهنگ، ذهنیت تاریخی، اسطوره‌های حاکم بر جامعه و آزادی و تربیت بستگی دارد.

✓ خلاقیت و خلق ارزش‌های تازه در غیبت سنت اتفاق نمی‌افتد. داده‌ها و فراداده‌های سنت در تلقی‌ها و تلقی‌ها در پیدایش ارزش‌های نو نقش کلیدی دارند.

✓ خلاقیت مستلزم هنجارشکنی (البته نه در مصادیق اخلاقی و دینی)، است.

✓ فلسفه‌ی تربیتی و آموزش کودکان و نوع آموزش فلسفه به کودکان منجر به پیدایش گونه‌هایی از روان‌بُنه‌ها (طرح‌واره‌ها)ی عاطفی، اجتماعی، منطقی و شناختی می‌شود که در شکوفایی و یا عدم فعالیت قوه‌ی خلاقه‌ی کودکان نقش بی‌بدیلی دارد.

✓ برخی از جامعه‌شناسان و روان‌شناسان خلاقیت را ویژه‌ی انسان‌های خاص (نوابغ) دانسته و فرهنگ، تربیت و آموزش را در شکوفایی آن کم‌اثر می‌دانند (دیدگاه نخبه‌گرایان فرهنگی).

اینک در بخش سوم، پرسش‌ها، نقدها و برداشت‌های مخاطبان حاضر در نشست را، به همراه پاسخ‌های اعضای میزگرد به خوانندگان تقدیم می‌کنیم.



بخش سوم ابوالفضل نفر

منشاء خلاقیت ناشناخته است؛ برخی آن را محصول ارتباط روح انسان با ایزد مهر بانوان [اسطوره و الهه‌های یونانی] می‌دانند (افلاطون)، برخی دیگر خلاقیت را محصول گونه‌های جنون برمی‌شمرند (کانت)، و صدر المتألهین شیرازی خلاقیت را ویژگی ذاتی انسان دانسته که از نفخه‌ی الهی (روح انسانی) سرچشمه می‌گیرد

هر مرتبه‌ای (ابداع [آفریده‌ی] ماست. ادراک‌های ما قیام صدوری [وابستگی وجودی] به نفس یا ذهن ما دارند. این قلم خودکاری را که من به دست گرفته‌ام، با واسطه‌ی صورت ذهنی برای من معلوم است. آن صورت ذهنی را که واسطه‌ی من در درک و آگاهی از این خودکار است معلوم بالذات نامیده‌اند و خودکار را معلوم بالعرض (با واسطه) نام گذارده‌اند پس معلوم بالذات یا صورت ذهنی، مخلوقِ ذهن انسان است.

در باب ادراک عقلی برخی از فیلسوفان ما، از جمله شیخ اشراق و ملاصدرا، معتقدند که هرگاه نفس انسان تعالی یافت و با ارباب انواع و مُثُل نوره اتصال برقرار کرد هرچه از حقیقت آنجا هست را شهود می‌کند؛ البته به نسبت مقام و مرتبه و شأن و درجه‌ی انسانی‌اش. او در این مرتبه است که دست به خلق و ابداع می‌زند.

دکتر ضیمران: فرویل و جان دیویی، در بحث مفهوم آموزش و پرورش، اساس کارشان بر این مفهوم از محیط است که ما بین محیط و ارگانیزم یا موجود زنده، کنش و واکنش برقرار است. از نظر اینان، محیط یک معنای ساکن و ثابت و غیرسیالی ندارد، بلکه یک مفهوم اساسی [در خلاقیت] است. چنانچه شرایط کلاس و شرایط آموزش به گونه‌ای پویا طراحی شود تأثیرات عمیقی روی آموزش و خلاقیت به‌جا می‌گذارد. اما در بحث از هدف آموزش دوگونه نگاه و دو نوع هدف اساسی برای آموزش و پرورش در نظر گرفته شده است.

یک نگاه این است که آموزش عبارت است از زمینه‌سازی برای محاکات (تقلید) و شبیه‌سازی.

همین‌جا ایجاد می‌شود.

ناشناس: خلاقیت که در قرآن به آن اشاره شده است، درباره‌ی خلیفه‌ی خداوند یعنی انسان مطرح است، بنابراین (انسان، به عنوان خلیفه‌ی خداوند، باید کارهای مستحکم‌العقل را انجام دهد. ما انسان‌ها همه خلاق هستیم. بچه‌ها، به عنوان انسان، باید سخنان مهم و یا مغرضانه را از سخنان صحیح و مستدل تشخیص دهند. مثلاً اگر یک رادیوی بیگانه [و دشمن] را گوش می‌دهد که قصد دارد مطالبی را در ذهن او القا کند. بچه‌ای خلاق باید این را دریابد.

دکتر ضیمران: خلاقیت اساساً قابل کشتن نیست، خصوصیتی است که خودش را به هر طریقی نشان می‌دهد. انسان را نمی‌توان از [لوازم] ماهیت خودش جدا کرد. خلاقیت در انسان ذاتی است، نمی‌توان حذف‌اش کرد. بله؛ شاید بتوان محدودش کرد.

دکتر بهشتی: این میزگرد شاید اولین تجربه است که در این‌جا دارد صورت می‌گیرد. از طرف حضاران [شرکت‌کنندگان] بحث‌ها و پرسش‌های پراکنده و خرد و ریز و جزئی مطرح شده است که بسیاری از آن‌ها جدلی بوده و راه به جایی نمی‌برد. اما پرسشی هم مطرح شد که با فرمایش خانم دکتر علم‌الهدی درباره‌ی قوه‌ی خیال مرتبط بود. همچنین در یادداشتی که به‌دست این‌جانب رسیده است خواسته شده که درباره‌ی عالم مثال [برزخ] و آن‌چه در آن‌جا هست صحبت کنیم. برخی از مروجان فلسفه‌ی صدرایی، همچون خودملاصدرا، برای فهم و ادراک همه، مانند وجود مراتب [تشکیک] قائل هستند: مرتبه‌ی حسی، مرتبه‌ی خیالی و مرتبه‌ی عقلی. ملاصدرا تجرد (فوق مادی بودن) قوه‌ی خیال را اثبات کرده است. وی سخن دیگری هم دارد و آن این است که انسان در تمامی مراتب ادراک به‌ویژه در مرتبه‌ی حس و خیال، ادراکات را خلق می‌کند. یعنی مثلاً آنگاه که بنده این خطیب (سخنران) و سخنان ایشان را مشاهده می‌کنم صرفاً منفعل نیستم، بلکه مشابه آن‌را در ذهنم ایجاد می‌کنم. ادراک‌های ما (در

ناشناس: من چهارده سال در آموزش و پرورش تدریس کرده‌ام. به نظر این‌جانب شیوه‌های تدریس سنتی از پرورش انسان خلاق ناتوان است و باید رویکرد ما در آموزش و پرورش اصلاح شود. آیا موضوعات مختلف درسی و اشیای مختلفی که در معرض توجه کودکان قرار می‌گیرند در تحریک قوه‌ی تخیل آن‌ها به یک اندازه اثرگذار است؟ آیا نوع محتوا و ماده‌ی درسی و موضوع آموزشی مثلاً یک نقاشی و تابلوی هنری، یک محصول صنعتی و یا یک بیت شعر از حافظ در تحریک قوای تخیل و خلاقیت به یک اندازه مؤثرند؟ آیا موقعیت‌های متفاوت آموزشی یاددهی - یادگیری در پرورش انسان خلاق یکسان عمل می‌کند؟

عضو میزگرد: من به دوستان عزیز می‌گویم که در جلسه حاضرند عرض می‌کنم که ما (اعضای میزگرد) در این‌جا در پی نقد برنامه‌های درسی و یا نقادی از آموزش و پرورش فعلی خودمان نیستیم، ما پیش‌ترها خلاقیت را از منظر مدیریت آموزشی بحث کرده‌ایم و اکنون در این‌جا گرد آمده‌ایم تا آن‌را از دیدگاه فلسفه [علم‌النفس] و روان‌شناسی واکاوی کنیم. ما نیامده‌ایم وانگیزی کنیم، ما خودمان همه‌ی این [نقد]‌ها را می‌دانیم.

ذاکری: من مدرس و پژوهشگر سازمان آموزش و پرورش هستم. به نظرم تعریف آقای دکتر ابراهیم‌زاده از خلاقیت، سخنی مینایی است. این سالتی که در آن نشستیم فونداسیون (پی‌اش) آشکار نیست، در بحث رابطه و نسبت آموزش و پرورش با شکوفایی قوه‌ی خلاقه‌ی انسان، تعریف و برداشت ما از آموزش و پرورش در فهم خلاقیت نقش دارد. به نظر من (در تأیید نظر دکتر ضیمران) معنا آن چیزی است که مخاطب از متن فراچنگ خود می‌آورد. یعنی فهم پدیده‌ی تاریخی است. اگر ممکن است دکتر ضیمران درباره‌ی بحث‌های معرفت‌شناختی و هرمنوتیکی بیشتر توضیح بدهند. آیا چه تصویر و تصویری از آموزش و پرورش در ذهن مریبان است؟! برخی می‌گویند ما باید بچه‌ها را برای زندگی آماده کنیم به نظر من آسیب‌ها از

اگر توجه کرده باشید می‌دانید که وقتی کلاس و درس جاذبه‌ای برای برخی از بچه‌ها ندارد، این بچه‌ها در همان کلاس و ساعت درس، بر روی کاغذ چیزهایی نقاشی می‌کنند؛ مثلاً کاریکاتور می‌کشند و یا در درون خود شعری را زمزمه می‌کنند و به هر حال، در ذهن خود به فعل خلاقه‌ای مشغول‌اند و این یعنی این‌که، دانش‌آموز با معلم (به علت فقدان جاذبه‌ی درس و کلاس) همراه نیست اما بیکار هم نمی‌تواند بنشیند!



خلاقیت و خلق ارزش‌های تازه در غیبت سنت اتفاق نمی‌افتد. داده‌ها و فراداده‌های سنت در تلقی‌ها و تلقی‌ها در پیدایش ارزش‌های نو نقش کلیدی دارند

خلاقیت یک پدیده‌ی اجتماعی است. جامعه تا با ارزش‌های تازه (ارزش‌آفرینی) روبه‌رو نشود به آن‌ها پاسخ نمی‌دهد. ارزش‌گذاری بر کار و فعل خلاقه به نوع فرهنگ، ذهنیت تاریخی، اسطوره‌های حاکم بر جامعه و آزادی و تربیت بستگی دارد.

یعنی دانش‌آموز یک چیزی را به عنوان مدل، پارادایم (سرمشق) قرار دهد و از آن پیروی کند. این نگاه ذات محوری است و در جوامع غربی سابقاً خیلی تداوم داشته و آموزش‌های سنتی هم بر این اساس شکل گرفته است.

اما نگاه دیگری هم وجود دارد که آموزش و پرورش را بسترساز خلاقیت‌ها می‌داند. در این نگاه بحث ارگانیک و محیط خیلی جدی‌تر و فلسفی‌تر مطرح می‌شود.

درباره‌ی هرمنوتیک متن و تاریخ‌مند بودن معرفت، منظور ما این است ما انسان‌ها هیچ‌گاه از گذشته‌ی خودمان صدرصد نبریده‌ایم. اگرچه ممکن است ما نگاه انتقادی به فراداده‌های سنت داشته باشیم، اما به هیچ وجه نمی‌توانیم از نقطه‌ی صفر حرکت کنیم. در پاسخ به پرسش آقای ذاکری عرض می‌کنم که، اگرچه مفهوم هرمنوتیک در ایران با سوءتعبیرها و سوءفهم‌ها روبه‌رو بوده است. اما در حقیقت هرمنوتیک به معنای فهم متن نیست بلکه اساس هستی‌شناختی (انتولوژیک) دارد و البته سپس پدیده‌ای معرفت‌شناختی (اپیستمولوژیک) می‌شود. بنابراین زمینه‌های معرفت‌شناختی به

تنهایی امکان شکوفایی و تحقق [خلاقیت] را نخواهد داد. تاریخ‌مندی معرفت، به این معناست که ارتباط من با گذشته پایه و اساس حرکت من به سوی آینده است. از این رو محیط، مفهومی است پویا. اندیشه‌ی انتقادی که اساس هرمنوتیک جدید است به ما می‌گوید که نگاه ما به گذشته یا سنت، باید تذکری [انتقادی] باشد. در حوزه‌ی بحث‌های ادبی به جای خلاقیت، بحث از سیالیت ذهن است.

خانم دکتر هاشمی (شکرک‌کننده): از بحث‌های آقای دکتر ضیمران چنین فهمیدم که هرمنوتیک فقط به متن ربط ندارد بلکه به کل حد و مرز و به کل اشیاء مربوط و مرتبط است. براساس دیدگاه ملاصدرا که هر کسی خودش به برداشت یا تصویرسازی از محیط می‌پردازد، آیا ما می‌توانیم

به این نتیجه برسیم که خلاقیت ویژگی شخصی [ژنتیک] نیست بلکه اتفاقی است که در محیط رخ می‌دهد؟

خلاقیت از تعامل دانش‌آموز با محیط یادگیری پدید می‌آید نه این‌که در فرد وجود داشته و ساکت یا خاموش شده باشد تا آن‌که برانگیخته گردد!

برخی از اشیاء - اگر بخواهیم به زبان صدرایی حرف بزنیم - از مرتبه‌ی خیالی بالاتری نسبت به سایرین برخوردارند. بنا به نظر ملاصدرا، در جهان غیر از این لایه‌ی محسوس، و لایه‌ی باطنی عقول (عوالم ماده و معنا) یک لایه‌ی میانی و واسطی به نام عالم مثال هم وجود دارد که همان وجود مثالی اشیاست.

به نظر می‌رسد که افراد انسانی برداشت‌های متفاوتی از اشیاء داشته باشند. به عبارت دیگر، در جهان انسان‌ها ما با اقیانوسی از مثال‌ها و برداشت‌های متنوع و متفاوت روبه‌رو هستیم.

خلاقیت یک حادثه با روی داد است. روی دادی که از مواجهه‌ی نفس شخص با محیط و اشیاء پدید می‌آید. در این‌جا است که آموزش و پرورش باید دلالت خود را بر اساس جنبه‌های زیر دسته‌بندی کند:

۱. افراد را شناسایی و ویژگی‌های [فردی] آن‌ها را از نظر خلاقیت بررسی نماید.
۲. موضوعات را شناسایی و طبقه‌بندی کند. زیرا برای مثال، برای برخی از دانش‌آموزان یک بیت شعر، برای برخی دیگر یک نغمه‌ی موسیقایی و برای عده‌ای دیگر یک نقاشی برانگیزانندگی بیشتری دارد.

اگر توجه کرده باشید می‌دانید که وقتی کلاس و درس جاذبه‌ای برای برخی از بچه‌ها ندارد، این بچه‌ها در همان کلاس و ساعت درس، بر روی کاغذ چیزهایی نقاشی می‌کنند؛ مثلاً کاریکاتور می‌کشند و یا در درون خود شعری را زمزمه می‌کنند و به هر حال، در ذهن خود به فعل خلاقه‌ای مشغول‌اند و این یعنی این‌که، دانش‌آموز با معلم (به علت فقدان جاذبه‌ی درس و کلاس) همراه نیست اما بیکار هم نمی‌تواند بنشیند!

ادامه دارد ...